

نقش وینستون چرچیل در شکل‌گیری بحران آذربایجان

سید عماد الدین شیرنگی^۱

چکیده

وینستون چرچیل، سیاستمدار برجسته انگلیسی بود. در دوران جنگ جهانی دوم، ضرورت اجتناب ناپذیر اتحاد با روسیه شوروی، به منظور از بین بردن ارتش نازی، منجر به تغییر سیاست‌های چرچیل در برابر روسیه شوروی گردید. حاصل این دگرگونی سیاسی، در شکل‌گیری بحران آذربایجان، در سال ۱۳۲۴ شمسی قابل مشاهده است. سیاست محافظه کارانه چرچیل برای مقابله با طرح‌های توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی، در زمینه امتیاز نفت شمال و انتخابات مجلس چهاردهم در ایران، زمینه‌ی لازم را برای شکل‌گیری بحران آذربایجان فراهم نمود.

کلید واژه : ایران، چرچیل، نفت، شوروی، انگلستان.

مقدمه

این تحقیق با عنوان نقش وینستون چرچیل در شکل‌گیری بحران آذربایجان، به بررسی جایگاه چرچیل در زمینه عوامل مرتبط با شکل‌گیری بحران آذربایجان؛ در دو بعد زمانی و مکانی، به ترتیب در سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ شمسی و در کشور ایران می‌پردازد. دولت انگلیس به رهبری وینستون چرچیل و دولت شوروی به رهبری استالین و دولت ایران در زمان نخست‌وزیری ساعد مراغه‌ای از متغیرهای اصلی در این تحقیق هستند. ایالات متحده آمریکا و آلمان نازی از متغیرهای وابسته در این تحقیق به شمار می‌روند. هدف از این تحقیق پرداختن به عوامل موثر در شکل‌گیری بحران آذربایجان، با نگرشی خاص به جایگاه وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان می‌باشد.

سؤال اصلی که این تحقیق بر پایه آن شکل گرفته عبارت است از:

نقش چرچیل در زمینه‌ی شروع شکل‌گیری عوامل موثر در ایجاد بحران آذربایجان چیست؟

فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال شکل می‌گیرد عبارت است از:

به کارگیری سیاست‌های محافظه‌کارانه از سوی چرچیل، برای مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی حکومت اتحاد جماهیر شوروی، در زمان جنگ جهانی دوم، در ایران، از عوامل اصلی شکل‌گیری بحران آذربایجان می‌باشد.

سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ شمسی [۱۹۴۱ تا ۱۹۴۵ میلادی] به عنوان یکی از بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخی هم برای ایران و هم برای سایر کشورها بود. جنگ جهانی دوم به صورت مستقیم و غیر مستقیم تأثیراتش را بر روی ایران گذاشت.

از آن جمله مسأله اشغال، تغییر شاه ایران، کمبود مواد غذایی، ... و بحران سال ۱۳۲۴ آذربایجان که منجر به شکل‌گیری دولتی مستقل در آن منطقه هرچند به صورت محدود شد. در رابطه با علل شکل‌گیری بحران آذربایجان می‌توان به عوامل مختلف داخلی و خارجی اشاره داشت. عامل خارجی که در این مبحث بدان پرداخته می‌شود، تأثیرات داخلی بیشماری را در شکل‌گیری بحران آذربایجان به همراه داشت. نخست وزیر انگلستان، وینستون چرچیل، سیاست‌هایی را در دوران جنگ جهانی دوم به کار برد، که به نحوی در شکل‌گیری بحران آذربایجان مؤثر بود. از مهمترین این اقدامات می‌توان به روش‌های سیاسی او در برخورد با اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ جهانی دوم و تلاش برای حفظ منابع نفتی انگلستان و حفاظت از مستعمره‌ی با ارزش این کشور یعنی هندوستان، اشاره کرد. در جریان جنگ جهانی دوم چرچیل موضع خود را در برابر اتحاد جماهیر شوروی تغییر داد، به نحوی که دشمن درجه یک خود را در ردیف دوستان و متحدان دوران جنگ در آورد. البته چرچیل یک سیاستمدار محافظه‌کار است و تلاش دارد تا به بهترین نحو منافع کشورش را در جریان جنگ حفظ کند؛ بدین خاطر قرار دادن روسیه شوروی در جمع متحدانش، برای او وسیله‌ای بود برای رسیدن به اهداف بزرگتر که همان نابودی نازیسم در اروپا بود؛ و این بدان معنا نیست که چرچیل شوروی را در جمع دوستان خود می‌پذیرد، او از تمایلات توسعه طلبانه شوروی با خبر بود. تا قبل از اتحاد دو کشور انگلستان و شوروی در جنگ جهانی دوم، روسیه شوروی با آلمان قراردادی مبنی بر عدم تجاوز منعقد کرده بود. یکی از شرایط روسیه برای پیوستن به آلمان در این قرارداد عبارت بود از: "مسأله جنوب باکو و باطوم و در جهت کلی خلیج فارس را به عنوان مرکز خواسته‌های اتحاد شوروی به رسمیت بشناسد" (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۵۵). خلیج فارس نقطه ضعف انگلستان بود، زیرا بزرگترین منابع نفتی انگلیس را در خود جای داده بود و

راه ارتباط با هندوستان، مستعمره ی ثروتمند آن کشور بود. با آگاهی از این خط مشی اتحاد جماهیر شوروی، چرچیل برای اینکه خطر احتمالی شوروی را در برابر منافع کشورش در جنوب ایران از میان بردارد، پیشنهاد داد که ایران، یک پیمان اتحاد با دولت روسیه شوروی و انگلستان منعقد کند، تا اشغال این کشور به صورت اقامت دوستانه ی قوای متفق در دوران جنگ درآید و ضمناً دو دولت متعهد شوند که در پایان جنگ خاک ایران را تخلیه نمایند (مهدوی ، ۱۳۸۸ : ۴۱۱). همانگونه که اشاره شد ، حفظ منافع دولت انگلستان هدف اصلی وینستون چرچیل بود . سیاست بریتانیا در دوران جنگ جهانی دوم ، بر شناخت و برآورد بهترین راه های حفظ منافعش با توجه به محدودیت های ناشی از جنگ استوار بود (لوئیس ، ۱۳۷۸ : ۲۷۱). چرچیل برای حفظ منافع دولت انگلیس در جریان جنگ و جلوگیری از نابودی کشورش توسط رژیم آلمان نازی، حاضر شد با دشمن خود، اتحاد جماهیر شوروی ، طرح دوستی بریزد و همکاری نماید. هدف چرچیل در بیانیه معروف او به خوبی نشان داده شده است: "من فقط یک هدف دارم، نابودی هیتلر... ، اگر هیتلر به جهنم هم حمله کند من در مجلس عوام به دفاع از شیطان برخوام خواست" (همان: ۲۷۱). چرچیل طی نامه ای برای لرد بیور بروک (Lord Beaverbrook) [روزنامه نگار مشهور بریتانیایی] اشاره می کند : "... انجام هرگونه مساعدتی به دولت شوروی وظیفه ما و به نفع ما است ، ولو اینکه برای اجرای این طرح مجبور به فداکاری و از خودگذشتگی زیاد شویم ... " (چرچیل ، ۱۳۴۷ : ۳). در سخنرانی رادیویی، چرچیل درباره اتحاد جماهیر شوروی اشاره می کند : "هیچ کس بیش از من مستمراً با کمونیسم مخالف نبوده است... حتی یک کلمه از آنچه در این باب گفته ام عدول نمی کنم، ولی تمام این مسائل در برابر تصویری که اینک پیش رویمان گشوده می شود ، رنگ باخته است... فقط یک هدف و یک مقصود برگشت ناپذیر داریم ... نابودی هیتلر و تمام آثار نظام

نازی... " (استوارت ، ۱۳۷۰ : ۸۴) . لرد موران (Lord Moran) ، پزشک مخصوص چرچیل، در یادداشت‌های خود می‌نویسد:

"وینستون به این موضوع معتقد شده بود که تنها با پیروزی در میدان جنگ می‌تواند خود و دولتش را از خطر سقوط نجات دهد" (Moran , 1965 : 51) . چرچیل در ۴ مارس ۱۹۳۹ اعلام داشت:

"بدون کمک فعال اتحاد شوروی به هیچ وجه دفاع جبهه‌های خاوری در برابر تجاوز نازی‌ها میسر نیست" (تروخانوفسکی ، ۱۳۵۲ : ۲۷۳) . چرچیل در نامه‌ای به استالین در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۴۱ اشاره می‌کند : "تنها علاقه ما در ایران، اولاً ایجاد سدی در مقابل نفوذ آلمان در شرق است و ثانیاً به پایان رسانیدن راه ارسال تدارکات به حوزه دریای خزر" (Churchill , 1950 : 431) . آنچه که ذکر گردید، همه حکایت از تمایل چرچیل به حفظ منافع دولت و کشورش به هر نحو ممکن، ولو به قیمت دوستی با دشمن اصلی خود اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم، دارد. البته چرچیل اعتقاد داشت که در مواقع بحران، استراتژی بر ایدئولوژی برتری دارد و این همان اصلی است که او در برابر روسیه شوروی در پیش گرفت. شوروی هم چاره‌ای جز پذیرش اتحاد با انگلستان را نداشت؛ چرا که مورد هجوم نیروهای آلمانی قرار گرفته بود و بدون اتحاد با انگلستان قادر به تأمین تدارکات نظامی و ادامه‌ی نبرد نبود. بر همین اساس شوروی برای نگاه داشتن اتحادش با انگلستان ، از همان ابتدا مقاصد و نیات توسعه طلبانه‌ی خود را در ایران آشکار نکرد . سیاست اولیه‌ای که شوروی در ایران پذیرفت عبارت بود از ، دوری از درگیری‌های سیاسی روز کشور ایران و اجتناب از هر اقدامی که می‌توانست رابطه‌اش را با انگلستان به مخاطره بیندازد (Atabaki , 2000 : 65) . اما به کارگیری این سیاست از سوی اتحاد جماهیر شوروی ، چیزی از سوء ظن و نگرانی انگلستان و شخص وینستون چرچیل نسبت به برنامه‌های شوروی را در ایران کم

نمی کرد. سیاست مدارا و سازش از سوی اتحاد شوروی تا سال ۱۹۴۳ میلادی، سال شکست ارتش نازی در نبرد استالینگراد، ادامه داشت و پس از این پیروزی شوروی چهره واقعی سیاست توسعه طلبانه اش را نشان داد. به گونه ای که در سال ۱۳۲۲ شمسی، شوروی تقاضای امتیاز نفت شمال را به دولت ایران تسلیم کرد و چرچیل بیش از پیش مراقب اجرای سیاست های دوست شوروی در ایران شد. به گونه ای که چرچیل، به ژنرال ویول (Wavell) [فرمانده نیروهای انگلیسی در هند] گفت که حضورش در تهران ضروری خواهد بود و توجیه کرد که اجازه داده نشود نفوذ شوروی در ایران از یک چارچوب منطقی فراتر رود (لوئیس، ۱۳۷۸: ۱۵۴). سوء ظن چرچیل در یادداشتی که برای کابینه جنگ انگلستان تهیه کرده بود، به وضوح آشکار است: "من نمی دانم سیاست خارجی روسیه بعد از جنگ چه خواهد بود، اگرچه من احتمال می دهم، خطر احتمال بعدی است..." (CAB/66/54/33). این یادداشت در تاریخ ۳۰ آگوست ۱۹۴۴ میلادی تهیه شده بود. در جای دیگر در کتابش نوشته بود: "...هیچ کس نمی دانست اتحاد شوروی و آن سازمان بین المللی [کمونیسم] در آینده بسیار نزدیک چه اقدامی می خواهند انجام دهند، یا حدود برنامه های توسعه طلبانه و گرایش های جدیدشان چیست..." (Churchill, 2003: 420). همانگونه که ذکر گردید، چرچیل با آگاهی از نیت توسعه طلبانه شوروی اقدام به همکاری با آن دولت کرد و این اقدامش هیچ توجیهی در مورد تمایل چرچیل نسبت به سیاست روسیه شوروی ندارد. او به طور جد مراقب منافع دولتش در ایران، خاورمیانه و اروپا بود. در یادداشتی که در کابینه جنگ دولت انگلیس موجود است، وینستون چرچیل در جلسه کابینه مورخ ۱۳ فوریه ۱۹۴۳ اشاره می کند: "پس از جنگ [جنگ جهانی دوم] احتمال دارد روسیه از لحاظ قدرت، همتراز قدرت های امپریالیستی شود و دیگر آن روسیه سال های قبل نباشد" (CAB/66/34/14). چرچیل از

همان آغاز به ضد کمونیست بودن و ضد سوسیالیست بودن شهرت داشت. او از رهبران مخالف ایجاد روابط با روسیه شوروی بود (Rasor, 2000 : 206). او سعی داشت به هر وسیله ای مانع از اجرای سیاست های توسعه طلبانه روسیه شوروی شود؛ به طوری که در ضمن یادداشتی برای آنتونی ایدن (Anthony Eden) (وزیر امور خارجه انگلیس در زمان جنگ جهانی دوم) در سال ۱۹۴۳ م. اشاره می کند، با توجه به جاه طلبی های ارضی اتحاد جماهیر شوروی، توسعه روابط نزدیک با ایالات متحده آمریکا بسیار مناسب خواهد بود (Harbutt, 1986 : 50). اتحاد با آمریکا، که دارای پتانسیل قوی برای کمک رسانی به روسیه شوروی و همچنین انگلستان بود، از برنامه های سیاسی چرچیل بود. علاوه بر این در صورت احساس خطر از جانب روسیه شوروی، اتحاد انگلستان و آمریکا می توانست مفید واقع شود. سیاست اتحاد با آمریکا اگرچه موفقیت هایی را برای انگلستان در جنگ جهانی دوم به همراه آورد، اما باعث شد تا این متحد جدید کم کم جای انگلستان را در صحنه سیاسی ایران بگیرد. به کارگیری سیاست های منع توسعه طلبی شوروی از سوی چرچیل، زمینه های شکل‌گیری بحران آذربایجان را در ایران فراهم کرد. چرچیل حاضر نبود متحد ارزشمند دوران جنگ [اتحاد جماهیر شوروی] را از دست بدهد. از طرف دیگر حاضر نبود که منافع ارزشمند کشورش را در ایران، به واسطه ی اتحاد با آن دولت، به خطر بیندازد. چرچیل سیاستمداری ضد کمونیسم بود. او همواره از قدرت یابی اتحاد جماهیر شوروی بیم داشت. در همین رابطه، لرد موران در اوت ۱۹۴۴ اشاره می کند: "وینستون این روزها اصلاً از هیتلر صحبت نمی کند، او همواره از خطرات کمونیسم دم می زند. به گمان او ارتش سرخ مثل سرطان از کشوری به کشور دیگر گسترش می یابد" (کلاوس، ۱۳۸۸ : ۹۱). در نوامبر ۱۹۴۳ م، در راه حضور در کنفرانس تهران، او به هارولد مک میلان (Harold Macmillan)

[عضو پارلمان انگلستان در دوران جنگ] توضیح داد که : "آلمان تمام شده است...مشکل واقعی الان روسیه است..." (همان : ۹۱) . در سال ۱۹۴۳ به کابینه بریتانیا هشدار می دهد که ما نباید آلمان را خیلی ضعیف کنیم. ممکن است ما دوباره به آلمان در مقابل روسیه نیازمند باشیم (همان : ۹۰). او حتی در نطق رادیویی که در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ انجام داد ، به ماهیت ضد کمونیستی بودن خود اشاره می کند : "در مدت ۲۵ سال هیچ کس به اندازه من دشمن سرسخت کمونیست ها نبوده ، هم اکنون هم حرف خود را در این باره پس نمی گیرم" (تروخانفسکی ، ۱۳۵۲ : ۳۰۶) . در اکتبر سال ۱۹۴۲، زمانی که آلمان در جبهه استالینگراد شکست خورد ، چرچیل یادداشتی را برای کابینه ی جنگ انگلستان تهیه کرد، که آن را از جملات آدولف هیتلر [سخنرانی هیتلر در کنگره حزب ناسیونال سوسیالیست در نورنبرگ در سال ۱۹۳۶] اقتباس کرده بود ؛ به این مضمون : "اگر بربریت روسها تمدن و استقلال دولت های دیرین اروپا را پایمال کند، این بسیار هراسناک خواهد بود..." (تروخانوفسکی ، ۱۳۵۲ : ۲۰). چرچیل درباره روابط با اتحاد جماهیر شوروی اشاره دارد: تلاش برای ادامه روابط نیک با کمونیست شبیه عشق بازی با کروکودیل است. شما نمی دانیدزیر چانه اش را بخارید یا برسرش ضربه بزنید" (Longworth, 2009 : 161) . در جای دیگر در کتابش (چرچیل ، ۱۳۴۷ : ۸۱) . درباره روسیه شوروی می نویسد: "روسیه شوروی برای دنیای آزاد به صورت خطری مرگبار در آمده بود". این جمله به سال های پایانی جنگ جهانی دوم اشاره می کند . زمانی که روسیه شوروی پس از پیروزی در نبرد استالینگراد شیوه سیاسی خود در ایران را تغییر داد و سیاست های توسعه طلبانه خود را به مرحله اجرا درآورد . نامه چرچیل به ژنرال ویول مورخ اول سپتامبر ۱۹۴۱، از تلاش او برای محدود کردن روسیه شوروی در ایران حکایت می کند: "من در این نکته که حضور شما در تهران فعلاً برای

بولارد (Reader Bullard) [کنسول عالی دولت انگلستان در ایران] مفید است، با رؤسای ارتش هم عقیده هستیم، باید مسائل نظامی را در آنجا حل کنید و نفوذ روسها را تا حدودی که عاقلانه باشد، حفظ نمایید" (همان: ۹۰). در حقیقت چرچیل قصد داشت تا اهمیت و اعتبار روسیه را به حداقل برساند (Carlton 93, 2000). توسعه طلبی روسیه شوروی نه تنها برای انگلستان، بلکه برای متحد دیگرش، ایالات متحده آمریکا هم آشکار شده بود؛ به طوری که در ۳ اکتبر ۱۹۴۱، وزیر امور خارجه آمریکا به سفیر خود در لندن دستور می‌دهد: "به اطلاع ایدن برسانید که آمریکا با نگرانی به فعالیت‌های شوروی در ایران می‌نگرد و از هرگونه همکاری شوروی با حرکت‌های تجزیه طلبانه به شدت نگران است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۰۴). در سال ۱۹۴۳ در کنفرانس تهران ژوزف استالین (Joseph Stalin) [رهبر اتحاد جماهیر شوروی]، موضوع استخراج و توزیع نفت خاورمیانه را پس از جنگ پیش کشیده بود، ولی روزولت (Roosevelt) [رییس جمهور آمریکا در دوران جنگ جهانی دوم] و چرچیل آن را به وقت دیگری موکول کرده بودند (مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۷۳). با همه این تفاسیر، روشن است که وینستون چرچیل از برنامه‌های توسعه طلبانه شوروی در ایران آگاه بود. در این خصوص سؤالی که مطرح می‌شود، بدین ترتیب است؛ چه عامل یا عواملی مانع از اتخاذ سیاستی قاطع توسط چرچیل در برابر سیاست شوروی، در ایران شد؟ مهمترین عامل، اصرار چرچیل به حفظ منافع انگلستان بود. او در جنگ به همکاری با روسیه شوروی نیاز مبرم داشت. انگلستان به تنهایی قادر نبود ارتش قدرتمند آلمان را سرکوب کند، به همین منظور به متحدی قوی نیازمند بود تا بتواند آلمان را در دو جبهه درگیر سازد تا به این وسیله آن را از پای درآورد. این عامل در تغییر سیاست چرچیل نسبت به اتحاد شوروی در سال ۱۹۴۱ م، به خوبی روشن بود. رژیم‌های که او تا قبل از جنگ جهانی دوم به دنبال

نابودی آن بود، در دوران جنگ برای حفظ آن حتی از آمریکا هم کمک گرفت و این دولت را نیز وارد صحنه جنگ کرد. از سوی دیگر شوروی به منزله سدی بود که می‌توانست در برابر پیشروی آلمان به سمت ایران و هند موثر واقع شود. روی همین اصل به کارگیری سیاستی قاطع و آشکار، برای مقابله با برنامه‌های شوروی در ایران ممکن بود، انگلستان را از اتحاد با شوروی محروم کند. به همین خاطر در ظاهر اقدامی بر علیه دوست شوروی از سوی وینستون چرچیل صورت نگرفت. عامل دیگر، بی‌تفاوتی چرچیل نسبت به سرنوشت ایران بود. چرچیل از اهداف شوروی در ایران با خبر بود و تا جایی که این اهداف با منافع دولتش در ایران و هندوستان در تضاد نبود، اقدامی بر علیه آن صورت نداد. پینک، کارشناس بخش شرقی وزرات امور خارجه انگلستان، برای آنتونی ایدن نامه‌ای ارسال می‌کند و در آن اشاره می‌کند: "روسها انتظار دارند در پایان جنگ آذربایجان به صورت داوطلبانه به صورت یکی دیگر از جمهوری‌های اتحاد شوروی درآید..." (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۱۵). چرچیل از این موضوع آگاه بود اما به علت مواردی که ذکر شد، بر علیه این سیاست توسعه طلبانه شوروی اقدامی انجام نداد. ریدر بولارد، در کتاب خود به نام شترها باید بروند، اشاره می‌کند: "من به خوبی توجه داشتم که در طول دوران اشغال ایران، هرگاه حکومت شوروی از دستیابی به امتیازی که از دولت ایران می‌خواست مأیوس می‌شد، بلافاصله اوضاع آذربایجان متشنج می‌شد؛ که این مسأله یکبار در موقع خودداری دولت ایران از اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی اتفاق افتاد..." (سیف پور فاطمی، ۱۳۷۹: ۳۳۸). درخواست امتیاز نفت شمال از سوی شوروی و سیاست‌های محافظه کارانه چرچیل به منظور جلوگیری از آن، یکی از عوامل شکل‌گیری بحران آذربایجان بود. روسیه شوروی به دنبال موقعیت مناسبی بود، تا سیاست نفوذش در ایران را به گونه‌ای توجیه نماید. این موقعیت را انگلستان

در اختیار شوروی قرار داد. در نوامبر ۱۹۴۳ دو تن از مدیران شرکت نفت انگلیسی شل (Shell) ، پیشنهادی مبنی بر امتیاز نفت جنوب شرق ایران در بلوچستان را تسلیم دولت ایران کرد. مدتی پس از آن، شرکت آمریکایی استاندارد واکيوم (Standard Vacuum) همان پیشنهاد را به دولت ایران ارائه داد (امینی ، ۱۳۸۱ : ۱۰۴) . اقدام انگلستان برای توسعه امتیازات نفتی خود در ایران ، روسیه شوروی را که به دنبال فرصتی برای اجرای سیاست های توسعه طلبانه خود در ایران بود ، متوجه نفت ایران کرد . در حقیقت اقدام انگلستان برای کسب امتیازات نفتی جدید، پای دو قدرت دیگر را در ایران باز کرد ؛ روسیه شوروی و ایالات متحده آمریکا. دولت انگلستان می توانست مانع از ایجاد چنین فضای باز سیاسی برای روسیه شوروی شود. اگر چرچیل از نفوذ دولتش درون کابینه ی دولت ایران استفاده می کرد و مانع از شکل‌گیری مذاکرات نفتی می شد، می توانست از حوادث بعدی که در پی رد امتیاز نفت شمال به وجود آمد ، جلوگیری کند. چرچیل مقصر اصلی حادثه است . او از نیات توسعه طلبانه شوروی در ایران با خبر بود و می دانست که هرگونه اقدامی برای کسب منفعت بیشتر در ایران، روسیه شوروی را که همسایه ایران است، برای کسب امتیازاتی مشابه ترغیب خواهد کرد . عدم به کارگیری سیاستی قاطع از سوی چرچیل، به منظور جلوگیری از ایجاد مذاکرات نفتی با ایران، یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری بحران آذربایجان بود. احسان طبری [از اعضای حزب توده ایران] در این باره اشاره می کند : "اگر دولت آمریکا چنانکه گفتم در جستجوی یافتن مناطق نفوذی است...این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی، از لحاظ منافع بین المللی خود دست به همین اقدام بزند." (احمدی ، ۱۳۷۸ : ۱۶۴) . ایرج اسکندری [دبیر اول حزب توده و از بنیانگذاران این حزب] در خاطرات خود اشاره می کند : "... قرداد سال ۱۹۲۱ م. [بین ایران و روسیه شوروی] اعلام کرده بود که دولت شوروی امتیاز نفت شمال

و امتیازاتی را که در خوریان و کویر خوریان داشت به دولت ایران باز می‌گرداند؛ ولی ماده ای در قرارداد مذکور گنجانیده شده بود که چنانکه دولت ایران در نظر داشته باشد امتیاز یکی از این محل‌ها را واگذار کند، بدو بایستی شوروی را مقدم شمرده و موضوع را به او اطلاع دهد" (اسکندری، ۱۳۸۱: ۱۶۸). به هر حال هیاتی از جانب اتحاد جماهیر شوروی به سرپرستی کافتارادزه [معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی] وارد تهران شد و پیشنهاد انحصار و اکتشاف نفت در ناحیه شمالی کشور ایران را به مدت ۵ سال به دولت ایران تسلیم کرد. اما دولت ایران با این درخواست موافقت نکرد. عدم موافقت دولت ایران، در زمان نخست وزیری ساعد مراغه ای با این درخواست به سیاست های دولت انگلستان برمی‌گردد. همانطور که سابقاً اشاره شد، چرچیل دشمن درجه یک روسیه شوروی بود؛ از سوی دیگر استالین هم قصد داشت تا مقامی مشابه مقام انگلستان در صحنه سیاسی ایران داشته باشد. مذاکرات مولوتف-ربین تروپ در ۱۳ دسامبر ۱۹۴۰، که شرح ماده ای از این قرارداد در مطالب قبل ذکر گردید، نیت استالین را در این خصوص به طور واضح و آشکار بیان می‌دارد. استالین قصد داشت تا در حکومت ایران تأثیرگذار باشد. به این ترتیب می‌توانست منافع انگلستان را در ایران محدود کند و به عنوان رقیب انگلستان در ایران و شاید کمی بعدتر در صحنه بین‌المللی قدرت نمایی کند. یکی از راههای رسیدن به این هدف، دستیابی به امتیاز نفت شمال ایران بود. البته نفت برای روسیه شوروی یک امتیاز اقتصادی صرف نبود، بلکه ابزاری سودمند بود برای نفوذ در دستگاه دولت و حکومتی ایران. در حقیقت هر امتیاز اقتصادی به دنبال خود یک نفوذ سیاسی را به همراه می‌آورد. روسیه شوروی برخلاف انگلستان خود دارای منابع نفتی بود و حدود ۱۱ درصد تولید نفت جهانی را داشت و از ورود مواد نفتی بی‌نیاز بود (اللهی، ۱۳۶۵: ۲۰۳). تنها منفعت امتیاز نفت برای استالین و حکومت شوروی، ایجاد

نفوذ و تأثیرگذاری در سیاست ایران بود. از سوی دیگر چرچیل از تبعات امتیاز نفت شمال با خبر بود، اما به صورت آشکار نمی‌توانست مانع این اخذ امتیاز نفت برای شوروی شود؛ زیرا هرگونه اقدام انگلیس در مورد امتیاز نفت شمال این خطر را برای چرچیل به همراه داشت که ممکن بود امتیاز دیگری را از دست بدهد، که آن خروج اتحاد جماهیر شوروی از صف متحدان خود بود. در نتیجه اگر اقدامی می‌بایست صورت می‌گرفت باید آن را به صورت غیر مستقیم و با واسطه انجام می‌داد. تنها راه چرچیل برای این منظور، دولت ایران بود. دولت ایران می‌توانست پوششی باشد بر روی سیاست‌های ضد شوروی و ضد کمونیستی چرچیل. این امتیازی بود که دولت انگلیس قصد داشت از آن به بهترین شکل استفاده کند. همانطور که ذکر شد، قصد روسیه از اخذ امتیاز نفت شمال رسیدن به مقامی مشابه انگلستان بود. روسیه این واقعیت را می‌دانست که هر قدرتی که در ایران دارای قدرت نفوذ در دولت و حکومت ایران باشد، می‌تواند سیاست‌های خود را به مرحله اجرا درآورد؛ کاری که چرچیل درخصوص امتیاز نفت شمال ایران انجام داد. دولت انگلیس با نفوذی که در دولت ایران داشت، توانست دولت را به عدم موافقت با امتیاز نفتی شوروی متمایل کند. از جمله شواهدی که بیانگر نفوذ انگلستان در درون دولت ایران بود، می‌توان به گزارش ریدر بولارد به آنتونی ایدن در تاریخ ۲۶ ماه مه ۱۹۴۳ استناد کرد: "ما موفق به روی کار آوردن دولت‌هایی در ایران شدیم که پیمان اتحاد سه‌گانه را منعقد کردند و آنچه را که ما خواسته بودیم انجام دادند. برخلاف امیدهای زیاد، ما باید خود را خوشوقت بدانیم که در چنین شرایطی و در چنین کشور آشفته‌ای بیشتر از آنچه مورد نظر و درخواست ما بوده به دست آورده ایم" (ذوقی، ۱۳۶۸: ۱۱۷). باید اشاره داشت که از ۱۰ دولتی که در ایام اشغال ایران در طول جنگ جهانی دوم در تهران حکمفرمایی می‌کردند، حداقل ۶ نمونه آنها نخست‌وزیرانی را در رأس

داشتند که از هواداران آشکار بریتانیا بودند (لوئیس ، ۱۳۷۸ : ۲۶۱) . یکی از این افراد محمد ساعد مراغه ای بود که طرح مخالفت با امتیاز نفت شمال از زمان او آغاز شد . وزارت خارجه انگلستان معتقد بود که ساعد فردی محترم و قابل اعتماد است و با متفقین هم برخورد دوستانه ای دارد (پرواند ، ۱۳۹۱ : ۲۵۰) . دولت انگلستان قصد داشت تا نخست وزیرانی روی کار بیایند که کاملاً با منافع دولت انگلیس هماهنگی داشته باشند ؛ طوری که ایدن در نامه ای برای بولارد در تهران به وی اشاره می کند که ، به مجرد انتخاب نخست وزیر جدید ایران، به اطلاع وی برساند که دولت انگلستان مطمئن و امیدوار است که نخست وزیر جدید سیاست سلف خویش [ساعد مراغه ای] را در مورد نفت دنبال نماید . نفوذ دولت انگلیس در تمام شئون حکومت و دولت ایران قابل مشاهده است . از آن جمله در انتخابات دوره چهاردهم مجلس قانونگذاری ؛ که در آن ، دو قدرت انگلیس و روسیه سعی کردند نمایندگان منتخب خود را وارد مجلس کنند . فعالیت های شوروی در شمال ایران به همراه حزب توده ، دولت انگلستان را به وحشت انداخت . از اینرو دولت انگلیس سعی کرد با وارد کردن چهره های مورد نظر خود در مجلس مانع شکل گیری قدرت به نفع روسیه شوروی شود . از اینرو دولت انگلیس از عناصر محافظه کار حمایت کرد و به شکل گیری فعالیت های حزب سیاسی اداره ملی که طرفدار غرب بود کمک کردند (مخبر ، ۱۳۷۲ : ۱۷۸) . این حزب به رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی ، چهره شناخته شده سیاسی ایران در کودتای سال ۱۲۹۹ شمسی، به مبارزه با حزب توده و فعالیت های شوروی در ایران پرداخت. وزارت خارجه انگلستان برای کنسولگری های خود در نقاط مختلف ایران می نویسد : "ما باید از حالا به بعد کاملاً متوجه انتخابات بوده و درنظر داشته باشیم که مانع انتخاب شدن افرادی شویم که شریک دشمنان ما هستند و با آنها همکاری می کنند . [منظور از دشمنان اتحاد جماهیر شوروی است]

باید نهایت سعی را به عمل آوریم تا از تظاهر به دخالت در امور داخلی ایران خودداری نماییم... تمام هم ما این است که دولت خوبی روی کار بیاوریم" (ذوقی، ۱۳۶۸ : ۱۱۲). چرچیل براین امر واقف بود که قدرت یابی عناصر طرفدار شوروی در مجلس چهاردهم رابطه مستقیمی با اجرای سیاست‌های توسعه طلبانه شوروی در ایران دارد. چنانکه دولت انگلیس از همین روش برای پیشبرد اهداف سیاسی خود درون دولت ایران استفاده می‌کرد. اهمیت این امر باعث شد تا دولت انگلستان مهره ارزشمند خود را، که مدتها قبل امتحان خود را در جریان کودتای اسفند ۱۲۹۹ شمسی، پس داده بود، به ایران بیاورد. این شخص، سید ضیاءالدین طباطبایی بود. دولت انگلیس از آوردن سید ضیاء به ایران دو هدف را تعقیب می‌کرد: اول ایجاد جناحی قدرتمند در مجلس و حزبی نیرومند که بتواند فعالیت‌های تبلیغاتی شوروی توسط حزب توده را خنثی کند. دوم استفاده از او در دولت به عنوان نخست وزیر در صورت لزوم. سید ضیاء از هواداران سیاست بریتانیا در ایران بود. چرچیل هم در کودتای ۱۲۹۹ شمسی، نظر مساعدی نسبت به او داشت. سید ضیاء درباره ارتباطش با دولت انگلیس اشاره می‌کند: "من دوست انگلیس بودم زیرا تو برای دوستی با آنها فقط بهایی را پرداخت می‌کنی اما دشمنی با آنها تضمینی است برای نابودی شما. من در تمام زندگی برای این دوستی بهایی را پرداخت کردم، اما به عنوان یک انسان منطقی هیچ وقت آماده نابودی نبودم" (Milani, 2008 : 311). آوردن سید ضیاء به ایران یکی دیگر از عوامل شکل‌گیری بحران آذربایجان بود. همانطور که اشاره شد چرچیل قصد نداشت به صورت آشکار به مقابله با طرح‌های توسعه طلبانه شوروی بپردازد. در انتخابات مجلس چهاردهم، دولت انگلیس شاهد تلاش شوروی برای وارد کردن عناصر مورد نظر خود در مجلس بود. از سوی دیگر حزب توده هم شرایط را برای اجرای مقاصد شوروی در ایران فراهم کرد. برای همین، وجود حزب

قدرتمندی که بتواند در برابر برنامه های تبلیغاتی شوروی و حزب توده بایستد ، از جانب دولت انگلیس احساس شد . روی همین اصل ، سید ضیاء از سوی دولت انگلستان به ایران آورده شد و وارد صحنه سیاسی ایران گردید . او با تشکیل حزب وطن ، که بعدها به نام اراده ملی تغییر کرد ، اقدامات خود را بر علیه شوروی و حزب توده شروع کرد . علاوه بر این او به عنوان نماینده مردم یزد و با کمک مستقیم انگلستان وارد مجلس شد و ائتلاف طرفدار انگلیس را در مجلس چهاردهم شکل داد . اتفاقی که در مجلس چهاردهم رخ داد ، رد صلاحیت سید جعفر پیشه وری ، از عناصر طرفدار شوروی بود . وجود افراد برجسته ای چون سیدضیاءالدین طباطبایی و دیگر حامیان سیاست انگلیس در ایران ، مسلماً اجازه ورود عناصر مورد شوروی را در مجلس نمی داد . او توانست سیاست دولت انگلستان را در مقابله با عناصر طرفدار شوروی در ایران به خوبی اجرا کند . پیشه وری از عناصر مورد تأیید حکومت شوروی بود. گرایش او به اتحاد شوروی در مسأله کناره گیری اش از حزب دموکرات کاملاً روشن است ؛ در پاییز سال ۱۳۳۲ شمسی ، هنگامی که مسأله اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی مطرح شد ، اکثریت حزب دموکرات با اعطای امتیاز نفت مخالفت کردند ؛ اما پیشه وری و گروه اقلیت او، موافق اعطای امتیاز بودند و حتی در کمیته مرکزی تأکید نمودند جلسه ای از سوی حزب دموکرات برای حمایت از اعطای نفت شمال به روسها برگزار شود . وقتی کمیته مرکزی حزب با این پیشنهاد مخالفت کرد ، پیشه وری و همفکرانش با قهر از حزب دموکرات جدا شدند (مرادی مراغه ای ، ۱۳۸۱ : ۲۷۳) . پیشه وری از نامزدهای معمولی حزب توده نبود و احتمالاً حزب توده در اثر فشار روسها نام او را در میان فهرست اسامی کاندیداهای خود گنجانده بودند (لوئیس ، ۱۳۷۸ : ۴۵) . رد صلاحیت پیشه وری ، از سوی مجلسی که عموم آن طرفدار انگلیس بودند ، عامل دیگر شکل گیری بحران آذربایجان بود. این فرد

پس از رد صلاحیتش توسط مجلس، چندی بعد سر از آذربایجان در آورد و به عنوان رهبر فرقه‌ی دموکرات آذربایجان و با حمایت شوروی، در ایران به مقابله با حکومت مرکزی پرداخت. روسیه شوروی در چند مرحله سعی کرد درون دستگاه سیاسی ایران نفوذ کند اما در هر یک از این مراحل وینستون چرچیل، به صورت غیر مستقیم، آن کشور را در دستیابی به اهدافش در ایران ناکام گذاشت. اما شوروی حاضر نبود به عنوان همسایه شمالی ایران، بدون دستیابی به اهدافش از صحنه سیاسی این کشور خارج شود. روی همین اصل، باشکست سیاست هایش در ایران، به راه حل نهایی اقدام ورزید و آن ایجاد اغتشاش و بحران در منطقه آذربایجان ایران بود؛ تا از این بحران به عنوان ابزاری برای رسیدن به امتیازات از دست رفته‌اش استفاده کند. از سوی دیگر چرچیل به هدف خود رسیده بود. او به هیچ عنوان حاضر نبود دولت کمونیستی شوروی در ایران جای پای برای خود باز کند. او از طرح‌های توسعه طلبانه استالین آگاه بود و می‌دانست شوروی در صورت به دست آوردن امتیازی در ایران آن را به عنوان ابزاری برای مقابله با سیاست انگلیس و نفوذ در دولت ایران استفاده خواهد کرد. از سوی دیگر، همانطور که ذکر شد، ارزشمندترین منابع انگلیس در ایران قرار داشت و ایران راه رسیدن به مستعمره‌ی ثروتمند انگلستان، هندوستان بود. چرچیل حاضر نبود به قیمت اتحاد با شوروی، منافع دولتش را در ایران و هند به مخاطره بیاندازد و از سوی دیگر قصد نداشت تا با به کارگیری سیاستی نادرست، انگلستان را از اتحاد با شوروی محروم سازد. بنابراین برای مقابله با سیاست‌های توسعه طلبانه شوروی، از عناصر ایرانی هوادار انگلیس استفاده کرد و به صورتی غیر مستقیم، اجرای سیاست‌های شوروی در ایران را با مانع مواجه ساخت. اقدام او در این زمینه، اگرچه دولتش را با منافع همراه ساخت، اما در این راه ایران را قربانی سیاست‌های محافظه کارانه خویش ساخت.

نتیجه

سیاست دولت انگلیس به رهبری وینستون چرچیل در سالهای جنگ جهانی دوم، به صورت محافظه کارانه و پیچیده ای در جریان بود. یک وجه این سیاست قصد تقویت شوروی به عنوان متحد انگلستان را در مقابله با ارتش نازی داشت. وجه دیگر این سیاست مقابله با اجرای طرح های توسعه طلبانه شوروی به خصوص در ایران و جلوگیری از نفوذ حکومت شوروی در صحنه سیاسی ایران بود. وجه دوم این سیاست، اگرچه برای انگلستان، در برابر روسیه شوروی در ایران قابل توجه و مفید بود؛ اما برای ایران تبدیل به فاجعه شد و منجر به شکل گیری بحران آذربایجان گردید. تنها هدف چرچیل در این دوران مبتنی بر حفظ منافع انگلستان بود و برای رسیدن به این هدف کشور ایران را قربانی سیاست شوم خود کرد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی

- ۱- آبراهامیان ، یرواند ، (۱۳۹۱) ، ایران بین دو انقلاب ، ترجمه احمد گل محمدی ، نی ، تهران.
- ۲- احمدی ، حاجیکلایی ، (۱۳۷۸) ، جریان شناسی چپ در ایران ، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی ، تهران.
- ۳- ازغدی ، علیرضا ، (۱۳۷۹) ، روابط خارجی ایران ، قومس ، تهران .
- ۴- امینی ، علیرضا ، (۱۳۸۱) ، تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی ، صدای معاصر، تهران .

- ۵-- استوارت ، ریچارد ، (۱۳۷۰) ، در آخرین روزهای رضا شاه ، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی ، معین ، تهران .
- ۶- اسکندری ، ایرج ، (۱۳۸۱) ، خاطرات ایرج اسکندری ، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ، تهران.
- ۷- الهی ، همایون ، (۱۳۶۵) ، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم ، مرکز نشر دانشگاهی ، تهران .
- ۸- ترو خانوفسکی . و . گ ، (۱۳۵۲) ، زندگینامه سیاسی وینستون چرچیل ، ترجمه کیخسرو کشاورزی ، بی نا ، تهران.
- ۹- چرچیل ، وینستون ، (۱۳۴۷) ، خاطرات جنگ جهانی دوم ، جلد ۳ ، ترجمه تورج فرازمنند ، نیل ، تهران .
- ۱۰- ذوقی ، ایرج ، (۱۳۶۸) ، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم ، پاژنگ ، تهران.
- ۱۱- سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج ، (۱۳۷۲) ، ترجمه عباس مخبر ، طرح نو ، تهران .
- ۱۲- سیف پور فاطمی ، نصرالله ، (۱۳۷۹) ، گزند روزگار ، شیرازه ، تهران.
- ۱۳- فاوست ، لوئیس ، (۱۳۷۸) ، ایران و جنگ سرد ، ترجمه کاوه بیات ، وزارت امور خارجه ، تهران .
- ۱۴- لارس ، کلاوس ، (۱۳۸۸) ، جنگ سرد چرچیل ، ترجمه حمیدرضا زاهدی ، اطلاعات ، تهران.

۱۵- مرادی مراغه ای ، علی ، (۱۳۸۱) ، از زندان رضا خان تا صدر فرقه دموکرات آذربایجان ، اوحدی ، تهران .

۱۶- مهدوی ، عبدالرضا هوشنگ ، (۱۳۸۸) ، تاریخ روابط خارجی ایران ، امیر کبیر ، تهران .

منابع انگلیسی

- 1- Atabaki , Touraj , 2000 , Azerbaijan , ethnicity and the straggle for power in iran , New York , I. B. Tauris .
- 2- carlton , David , 2000 , Churchill and the soviet union , Manchester University Press .
- 3- Churchill , Winston . S . , 2003 , Never Give in , The Best of Winston Churchill's Speeches .
- 4- Churcill , Winston , S , 1950 , The Grand Alliance , Volume III , The second world war , New York .
- 5- Harbutt , Franser . J . , 1986 , The Iran Curtain , Churchill , America and the origins of the cold war , Oxford university press .
- 6- Long Worth , Reichard . m . , 2009 , The Definiyive of Winston Churchill , New York .
- 7- Moran , lord , 1965 , Churchill taken from diarief of lord moran , The struggle for survival 1940-1965 , Boston .
- 8- milani , Abbas , 2008 , Eminent Persian , The men and women who made modern Iran 1241-1979 , Volume One , New York , Syracuse University press .
- 9- Razor, Eugen . L , 2000 , Winstone . S . Churchill ,1874- 1965 , A comperhensive historiography and Annotated bibliography .
- 10- The UK Government official archive : CAB/66/54/33.

11- The UK Government official archive : CAB/66/34/14.





شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی